

۸) در تعریف امام لفظ «کبری» به کار رفته است. در این باره اصولیون از واژه های مختلف بهره گرفته اند.

الف) طریق

مرحوم آخوند در تعریف علم اصول می نویسد:

«صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن ان تقع في طريق استنباط الاحكام او التي ينتهي

اليها في مقام العمل»

هم چنین مرحوم خویی در المحاضرات از عبارت «فی طریق الاستنباط»^۱ و مرحوم عراقی در مقالات الاصول از

عبارت «فی طریق استفادة الوظائف»^۲ استفاده کرده اند.

ب) کبری

امام (چنانکه دیدیم) ، مرحوم بجنوردی^۳ و پیش از آن مرحوم نائینی^۴ از این واژه استفاده کرده اند. مرحوم نائینی

می نویسد :

«العلم بالكبريات التي او لو انضمت اليها صغرياتها استنتج منها حكم فرعي كلي»

ج) عمل

مرحوم عراقی در نهاية الافكار می نویسد:

«القواعد الخاصة التي تعمل في استخراج»^۵

مرحوم شهید صدر نیز از مشتقات همین واژه بهره گرفته و می نویسد:

« العلم بالعناصر المشتركة في الاستدلال الفقهي خاصة التي يستعملها الفقيه لدليل ..»^۶

د) احتجاج

مرحوم شهید خمینی از عبارت «يحتج» استفاده کرده و می نویسد :

«القواعد التي يمكن ان يحتج بها على ..»^۷

مشابه همین تعریف، تعریف مرحوم اصفهانی است :

۱. ج ۱ ص ۱۱

۲. ج ۱ ص ۵۳

۳. منتهی الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۶

۴. فوائد الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۹

۵. ج ۱ ص ۲۲

۶. بحوث فی علم الاصول ؛ ج ۱ ص ۳۱

۷. تحریرات فی الاصول ؛ ج ۱ ص ۴۸



«فعلم الاصول ما يبحث فيها عن القواعد الممهّدة لتحصيل الحجة على الحكم الشرعي»^۱

هـ) لام

مشهور از «لام» بهره گرفته اند و علم اصول را چنین تعریف کرده اند:

«القواعد الممهّدة لاستنباط الاحكام...»^۲

مرحوم شیخ عبدالکریم حائری^۳ و هم چنین مرحوم محقق داماد^۴ نیز تنها از لام بهره گرفته اند.

به نظر می رسد کسانی که تنها از لام استفاده کرده اند، مرادشان همان «فی طریق» است.

۹) لفظ «کبری» در تعریف امام به چه معناست؟

ایشان در مناهج الاصول می نویسد :

«و بقولنا «تقع کبری» خرجت مباحث العلوم الآخر»^۵

همین مطلب در جواهر الاصول چنین آمده است :

«و خرج بوقوعها کبری الاستنتاج، مسائل سایر العلوم فانها لا تقع الا صغری القیاس»^۶

مرحوم نائینی (که پیش از امام از واژه کبری بهره گرفته اند) نیز در تشریح این واژه می نویسد:

«و الحاصل انّ علم الاصول يقع کبری لقیاس الاستنباط و سائر العلوم تقع فی صغری القیاس. مثلاً

استنباط الحكم الفرعیّ من خبر الواحد يتوقّف على عدّة أمور فانه يتوقّف على معرفة معانی

الألفاظ التي تضمّنها الخبر، و يتوقّف أيضا على معرفة أبنية الكلمات و محلّها من الإعراب ليتميّز

الفاعل عن المفعول و المبتداء عن الخبر، و يتوقّف أيضا على معرفة سلسلة سند الخبر و تشخیص

رواته و تمييز ثقتهم عن غيره، و يتوقّف أيضا على حجّية الخبر. و من المعلوم: انّ هذه الأمور

مترتبة من حيث دخلها فی الاستنباط حسب ترتبها فی الذکر. و المتکفل لإثبات الأمر الأوّل هو

علم اللّغة، و لإثبات الثانی هو علم النحو و الصّرف، و لإثبات الثّالث هو علم الرّجال، و لإثبات

۱. نهاية الدراية ؛ ج ۱ ص ۴۲

۲. صاحب فصول در «الفصول الغرويه» : ص ۹ ؛ میرزای قمی در «قوانین الاصول» : ج ۱ ص ۵ ؛ میرزای رشتی در «بدایع الافکار» : ص ۲۶

؛ محمد تقی اصفهانی در «هدایة المسترشدين» : ص ۱۲

۳. «العلم بالقواعد الممهّدة للكشف حال الاحكام...» درر الفوائد : ص ۵

۴. «القواعد الممهّدة لاستنباط الاحكام» المحاضرات ؛ ج ۱ ص ۴۲

۵. ج ۱ ص ۵۳

۶. ج ۱ ص ۷۲



الرَّابِعَ الَّذِي بِهِ يَتَمَّ الاستنباط هو علم الأصول، فرتبة علم الأصول متأخرة عن جميع العلوم، و يكون كبرى لقياس الاستنباط. فيقال: الشَّيْءُ الفلاني مما قام على وجوبه خبر الثقة، و كلما قام على وجوبه خبر الثقة يجب، (بعد البناء على حجّية خبر الواحد الَّذِي هو نتيجة البحث في مسألة حجّية خبر الواحد)، فيستنتج من تأليف شطالقياس وجوب الشَّيْءِ الفلاني.

بما ذكرنا من مرتبة علم الأصول يظهر الضَّابطَةُ الكلّية لمعرفة مسائل علم الأصول، و حاصل الضَّابط: انَّ كلَّ مسألة كانت كبرى لقياس الاستنباط فهي من مسائل علم الأصول.^١

توضیح :

برای آنکه - مثلاً - به «وجوب نماز عید» برسیم، محتاج قیاس های متعدد هستیم چراکه وقتی خبر واحد می گوید «نماز عید بخوانید»، ابتداء می گوئیم:

«این جمله امر است» + «امر دال بر وجوب است» = «پس این جمله دال بر وجوب است»

ش

بعد می گوئیم :

«این جمله توسط زرارۀ نقل شده است» + «زرارۀ ثقه است» = «پس این جمله توسط ثقه نقل شده است»

ش

از ضمیمه این دو جمله به این قضیه می رسیم :

«وجوب نماز عید توسط ثقه نقل شده است» + «هر چه توسط ثقه نقل شده است، حجت است» = «پس وجوب نماز عید حجت است = حکم فقهی

ش

چنانکه ملاحظه شد برای رسیدن به حکم فقهی، ^٣ قیاس را به کار گرفتیم. کبری در قیاس اول مربوط به علم صرف و نحو و در قیاس دوم مربوط به علم رجال و در قیاس سوم مربوط به علم اصول است.

مرحوم نائینی و حضرت امام و دیگر کسانی که از عبارت «کبری لاستنباط» بهره گرفته اند، می خواهند بگویند آن قضایایی که در آخرین قیاس (که نتیجه اش حکم فقهی است) واقع می شوند، قواعد اصولی هستند و نه قضایایی که در قیاس های قبلی هستند.

نکته :

آنچه از تقریرات امام در جواهر الاصول آوردیم به نظر ناقص است. چرا که قضایای بقیه علوم، صغرای قیاس آخرین، قرار نمی گیرند (هر چند به تحصیل آن صغری کمک می کنند ولی خود مستقیماً در صغری واقع نمی شوند) و به همین جهت نه در عبارت مناہج الاصول و نه در تهذیب الاصول^٢ و نه در تنقیح الاصول^٣ به «لا تقع الا صغری» اشاره نشده است.

پس : آنها که لفظ کبری استفاده کرده اند، تنها آخرین کبرای سلسله استدلال را قضیه اصولی می دانند و لذا می نویسند :

^١. فوائد الاصول ؛ ج ١ ص ١٨ و ١٩

^٢. ج ١ ص ٢٠

^٣. ج ١ ص ٢٦



«کبرای استنباطی - یعنی قیاسی - که به حکم شرعی می‌رسند» و در مقابل کسانی که از لفظ «طریق» یا «احتجاج» و یا «تعمل فی استخراج الاحکام» بهره گرفته‌اند، لاجرم باید قضایای دیگری را نیز که در طریق استدلال واقع می‌شوند، از قواعد علم اصول به شمار آورند. ممکن است برای فرار از این مشکل قیدی را به تعریف اضافه کرده و بگوییم: «القواعد التي تقع فی طریق الاستنباط بلا واسطة»

